

# علامه ملا عبدالمجید موحد نادری\*

محی الدین صالحی

**اشاره:** علامه ملا عبدالمجید موحد نادری از علمای برجسته اهل سنت ایران پس از ۱۰۴ سال عمر پربرکت و خدمت به شریعت اسلامی و سنت نبوی، بامداد روز سه شنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۸۷ در روستای دولت آباد روانسر استان کرمانشاه به دیار باقی شتافت. آنچه در پی می آید شرح حال این عالم فرزانه است که از یادداشت‌های فاضل گرانیامیه استاد ملامحی الدین صالحی گرفته شده است.

همسایگان به نام خلیفه احمد پیروزه ای - که وصیت خانوادگی پدرش را برای کسب علوم دینی به او یادآوری نموده بود - تصمیم به ادامه تحصیل گرفت و در ابتدا به راهنمایی دایش، رحیم خیاط، که در "تختی زنگی" منزل داشت به قریه "کوره دره" ملک آقای شجاع الممالک جزو دهات کامیاران رفت و در آنجا در خدمت استاد ملا فیض الله کوره دره تحصیلات ابتدایی را از قبیل تصریف زنجانی و یک درس فارسی شروع کرد و در این روستا، چهار ماه توقف کرد و سپس به قریه "پایگلان" جزو "ژاورود" مهاجرت نمود. در آن هنگام استاد ملا اسعد پایگلان از استادان مسلم علوم عربی، مدرس مدرسه علوم دینی پایگلان بود.

استاد در پایگلان شش ماه توقف کرد. سپس در اثر کمبود معیشت به قریه "قیطول" پشت کوه "بمو" رفت و در مدرسه "شیخ حسن نقشبندی ابن حاج شیخ احمد شمس الدین" به تحصیل پرداخت و در آنجا کتاب تصریف زنجانی و گلستان را به پایان برد. در دی ماه سال ۱۳۱۰ شمسی، چون سران عشایر غرب به دستور رضاخان پهلوی دستگیر شدند و شیخ حسن نقشبندی نیز از آنجمله بود، مدرسه قیطول تعطیل شد. استاد بعد از یک سال در مصاحبت ملا محمد امین بیلوله ای که شخصی مهربان و خوش اخلاق بود، به قریه "داری زنگنه" رفت و در آنجا در مدرسه شیخ عبدالرحمن حسینی سوله ای به مدت شش ماه تحصیل نمود. سپس همراه ملا محمد امین بیلوله ای به قریه "سوله" که یکی از مراکز مهم علمی و دینی بود، مهاجرت کرد و حدود دو سال به طور متفرقه در آنجا کسب دانش نمود و بعد به قریه "احمد برنده" رفت. در آن هنگام مدرس مدرسه احمد برنده، "استاد سید عبدالکریم اسکندری" بود که از استادان مسلم

استاد ملا عبدالمجید نادری تبار که بعدها هنگام تعویض شناسنامه - به وسیله یکی از طلبه هایش - نام خانوادگی او به "موحد" تغییر یافت<sup>(۱)</sup>؛ در سال ۱۲۸۳ شمسی در قریه "پیروزه" از توابع شهرستان جوانرود و در خانواده یکی از نوادگان "پیر میکائیل دودانی" به نام "باویس [باباویس]" فرزند "فقیه محمود"، پا به عرصه وجود نهاد. خانواده استاد یک خاندان روحانی بود که در میان "عشایر ندری" مقام پیشوایی دینی داشته و دارای امتیاز علمی بودند. وی در سن ۶ یا هفت سالگی تحصیلات ابتدایی را نزد پسرعمویش، استاد ملا احمد ندری پیروزه، آغاز کرد و به آموختن قرآن و برخی از کتابهای فارسی و کردی از قبیل گلستان و اسماعیل نامه و بیا داود و روله بزانی پرداخت.

عبدالمجید در سن دوازده سالگی به فاصله یک هفته، ابتدا مادر و سپس پدر خود را در "شیخ روزین" از دست داد و سرپرستی وی را برادر ارشدش، حاج کریم، به عهده گرفت. در همان سال، خانواده استاد به دلایلی، املاک موروثی خود را در روستاهای "پیروزه" و "گولان" - که از زمان پیر میکائیل نسل اندر نسل در اختیار آنها قرار داشت - از دست دادند. از زمانهای گذشته در خانواده پیر میکائیل چنین مرسوم بود که اگر فردی از فرزندان ذکور خانواده از تحصیل و تکمیل علوم دینی سرباز زند، از ارث پدری محروم، و یا اگر چنانچه در آینده فردی عالم و صالح نباشد، لقب خانوادگی "پیر" از وی بازپس گرفته شود. به همین دلیل پس از "پیر محمد" جد پدری استاد، با وجود آنکه پسرش فقیه محمود سالها علوم دینی را در مدرسه "باب الشیخ" بغداد، تحصیل نموده و قرآن معروف "زنجیر زرین" را با خط زیبایش کتابت نموده بود، اما چون نتوانست تحصیلات دینی را به اتمام برساند، از لقب "پیر" محروم گردید.

پس از فوت والدین استاد، تحصیلات او به مدت چند سال متوقف شد. عبدالمجید ۱۳ ساله بود که با توصیه و ترغیب یکی از

## توضیح:

\* این شرح حال و مرثیه ای که در ادامه این مطلب درج شده است، از یادنامه استاد علامه عبدالمجید موحد نادری - نامه موحد - که در تیرماه امسال به کوشش فاضل ارجمند جناب آقای عبدالستار نقشبندی انتشار یافته است، اقتباس شده است. ندای اسلام

برتری و شایستگی و لیاقت او اعتراف داشتند و شهرت و صیت فضیلت و تبحر او، مراکز علمی کردستان را در بر گرفته بود، سادات هاشمی به طور بسیار جدی استاد ملا عبدالمجید را به مدرسه دولت آباد دعوت کردند. استاد که تصمیم به تجرد و ادامه راه پرفراز و نشیب علمی و عرفانی گرفته بود، ابتدا از اجابت این دعوت امتناع نمود. اما سید ظاهر هاشمی دست بردار نبود. با اصرار و ابرام و مکاتبات متعدد با او و اساتیدش و فرستادن پسرعمو و برادر استاد به همراه گروه دعوت کننده به دنبال وی، موجب شد تا استاد با مراجعه به یکی از اساتید مرجع مشورت خود به نام سید عبدالرحیم هانه سور در تصمیم قبلی تجدیدنظر نموده و دعوت آنان را برای پذیرفتن این مسئولیت اجابت نماید.

در آبان ماه ۱۳۲۵ش. استاد ملا عبدالمجید به همراه چند طلبه که عبارت بودند از ملا حسن شفاعتی، خواهرزاده استاد ملا عبدالکریم مدرس بیاره، ملا عابد دولتیاری کیمنه‌ای، ملا سعید هویه‌ای، ملا مصطفی کامرانی و یک طلبه عراقی، از بیاره به دولت آباد عزیمت نموده و در آنجا برای ترویج میراث گرانبهایی که پس از سالها تلاش و مجاهدت به دست آورده و بخوبی در سینه و ذهن توانا و پویایش حفظ کرده بود، رحل اقامت چندین و چند ساله می افکند که حاصل این اقامت میمون و با برکت، ترویج و اشاعه فرهنگ و علوم اسلامی در منطقه "اورامانات" او استانهای کردنشین و سنی نشین غرب و شمال کشور بود. از همین حوزه بود که ده‌ها طلبه<sup>(۳)</sup>، موفق و مفتخر به دریافت "اجازنامه" از دست استاد شدند.

اولین مدرسه یا حجره دولت آباد، انبار گندم قدیمی ای در جوار "خانقاه" بود که به واسطه نزدیکی بدانجا اغلب پاتوق دراویش و مهمان‌های دور و نزدیک شده و این وضعیت، مانع از انجام وظیفه اصلی استاد در مدرسه کوچکش می شد. از این روی، در زمینی که سید ظاهر برای احداث منزل در اختیار او قرار داده بود، با همکاری تعدادی از مردم دولت آباد و مشارکت خیرین عاقبت اندیش، مدرسه مبارکه دولت آباد را به عنوان صدقه جاریه و باقیات صالحات عمر با برکتش بنانهاد. از آن هنگام بود که تدریس و تعلیم در نظامیه کوچک دولت آباد آغاز شد و دانش پژوهان بسیاری از این چشمه پاک و زلال جرعه‌ها سرکشیده و از زلال علم و معرفت استاد سیراب گشتند.

در آن زمان به رسم این حوزه‌های کوچک، طلبه‌ها خورد و خوراک روزانه خود را از راه "راتبه‌ی فقه‌ی" تأمین می نمودند و از این طریق بار مسئولیت اجتماعی، برای اداره نهاد مردمی تعلیم و تربیت، بر دوش روستاییان زحمتکش قرار داشت که از قوت روزانه خود به اندازه وسع و توانی که داشتند، طالبان علم و معرفت را با خود سهیم می کردند.

استاد موحد در حجره دولت آباد حدود ۵۵ سال به تدریس و تعلیم مداوم مشغول بودند و در عین حال در نقش قاضی ای عادل و مفتی احقاق کننده حقوق دادخواهان و میانجی خیرخواه جامعه کوچک

و دانشمندان بسیار مشهور عراق به شمار می آمد.

استاد ملا عبدالمجید در خدمت استاد ملا شیخ عبدالکریم به آموختن کتاب جامی مشغول گردید و حدود چهار سال در قریه احمد برنده ماندگار شد و در این مدت تحصیل علوم عربی را هر چه سزاوارتر پیگیری نمود و استاد شیخ عبدالکریم نیز نسبت به ایشان کمال عواطف و محبت رامبدول می داشت و در تربیت و تعلیم او از هیچ گونه کوششی دریغ نمی کرد و برای او یک مربی واقعی و یک پدر معنوی و یک استاد تمام معنی بود.

پس از آن استاد ملا عبدالمجید به قریه "هانه سور" عراق رفت و در مدرسه سید عبدالرحیم خانقاهی به تحصیل پرداخت. در آن زمان مدرس مدرسه هانه سور، استاد ملا حسن هانه سور بود که ملا عبدالمجید در خدمت ایشان کتاب شرح عقاید را به پایان رساند و مدت یکسال در هانه سور توقف کرد. آنگاه به قریه "عه باب‌یه یلی [عبابیله]"<sup>(۴)</sup> رفت و به سلک مستعدین مدرسه مجهز عه باب‌یه یلی درآمد و در خدمت استاد شیخ بابارسلول سوله‌ای، تفسیر بیضاوی و تحفه شیخ ابن حجر را فرا گرفت. و در محضر استاد ملاحسن عه باب‌یه یلی، آداب و مختصر را تعلّم نمود و مدت سه سال نیز در عه باب‌یه یلی ماند و بعد از آنکه استاد شیخ بابارسلول زندگی را بدرود گفت، به شهر حلبچه رفت و در مدرسه مسجد تکیه که استاد ملا محمد عه باب‌یه یلی مدرس آن بود، اقامت نمود، و اصول فقه و تحفه را در خدمت ایشان آموخت. یکسال نیز در حلبچه ماند و کتاب جمع الجوامع در اصول را در آنجا به پایان برد.

پس از آن چون قریه "بیاره شریفه"، دارالارشاد مشایخ نقشبندی، در عراق و بلکه در تمام کردستان بزرگترین مرکز علمی و دینی بود، به آن دیار رهسپار شد. در آن ایام "استاد علامه ملا عبدالکریم مدرس" در مدرسه معروف و عالم پرور بیاره در خدمت و تحت نظارت شیخ محمد علاءالدین نقشبندی "مشغول تدریس علوم و معارف اسلامی به شیفتگان و علاقه مندان بودند.

ملا عبدالمجید در خدمت استاد علامه ملا عبدالکریم مدرس، تهذیب الکلام و رساله شیخ بهاءالدین عاملی را شروع کرد و سرانجام در بیاره فارغ التحصیل شد و اجازه افتا و تدریس را از علامه مدرس دریافت کرد.

شیخ بیاره، پس از مجاز شدن ملا عبدالمجید با حضور استاد مدرس جشن فارغ التحصیلی او را در تابستان سال ۱۳۲۵ش. برپا کرد و اینگونه بود که استاد، رسماً با پوشیدن لباس روحانیت به کسوت "ملایی" به معنای واقعی کلمه درآمد.

مقارن همان ایام، استاد ملا عبدالرحیم روحانی، مدرس و امام قریه دولت آباد، زندگی را بدرود گفته و مدرسه دولت آباد روانسر که از مراکز علمی و دینی منطقه به شمار می رفت تعطیل شده بود. چون استاد ملا عبدالمجید در دوران تحصیل، یک محصل مشهور و با استعداد و کوشا و فعال بود و استادان مهم علوم عربی به امتیاز و

**پس نوشتها:**

۱. "مؤحد" تخلص شعری استاد بوده است.
۲. عه بابایی یا عبایلیه، همان روستای ابو عبیده جراح صحابی پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و سلم می باشد که در ادبیات عامیانه کردی به عبایلیه مشهور است.
۳. اسامی تعدادی از بزرگوارانی که از علامه ملا عبدالمجید مؤحد نادری اجازه نامه دریافت نموده اند به شرح ذیل است:
- ۱- ملا حسین طایبشاهی، ۲- ملا مصطفی کامرانی، ۳- ملا حسن شفاعتی، ۴- ملا اسعد طالشلی نظامی، ۵- ملا برهان باباخانی، ۶- ملا مسلم انصاری خلیخالی، ۷- ملا رفوف جودی، ۸- استاد اسامی طالشلی، ۹- ملا صادق نادری، ۱۰- ملا عبدالله کیل لولانی، ۱۱- ملا احمد امینی، ۱۲- ملا محی الدین صالحی، ۱۳- ملا حکیم خسروی باینگانی، ۱۴- ملا سید لطیف حسینی لونی، ۱۵- شیخ محمد سعید نقشبندی، ۱۶- شیخ عطا نقشبندی، ۱۷- سید عبدالقادر عزیزی خانقاهی، ۱۸- شیخ احمد طالشلی، ۱۹- ملا حسن پرویزی، ۲۰- ملا محمود فتاحی، ۲۱- ماموستا شیخ محمد نجار، ۲۲- ملا برهان شهابی، ۲۳- ملا رسول پیروزهای، ۲۴- ملا محمود پیروزهای، ۲۵- ملا [عبدال] عزیز سلیمی، ۲۶- ملا شمس الدین کمالی طالشلی، ۲۷- ملا محمد محمدی، ۲۸- ملا احمد محمدتختانی، ۲۹- مرحوم سید ظاهر هاشمی، ۳۰- ملا نجم الدین طالشلی، ۳۱- ملا سید محمد صادق بلبلی، ۳۲- ملا سید جبار فرجی، ۳۳- ملا عین الدین ضیایی، ۳۴- ملا حسین محمدی، ۳۵- ملا احمد رحیمی، ۳۶- ملا علی ویسی زاده، ۳۷- ملا محمد مرادی زاده، ۳۸- ملا صالح مراد ویسی، ۳۹- ملا عبدالرحمن پیرانی، ۴۰- ملا احمد یزدانی، ۴۱- ملا سید یحیی حسینی، ۴۲- ملا محمدرئوف فرزند مرحوم استاد عبدالمجید، ۴۳- ملا شیخ عبدالله فرزند شیخ عزیز علی پکان، ۴۴- ملا محمد مختاری، ۴۵- ملا محمد سرمستی، ۴۶- ملا عبدالله چکال آباد، ۴۷- ملا حسین بهشتی، ۴۸- ملا ابراهیم زالو آباد، ۴۹- ملا شیخ مسعود هاشمی، ۵۰- ملا احمد فخری، ۵۱- ملا صالح محمدی، و... (به نقل از یادداشت مترجم و پژوهشگر بزرگوار جناب آقای عبدالعزیز سلیمی، به مناسبت درگذشت علامه ملا عبدالمجید مؤحد، ندای اسلام)

دولت آباد و منطقه، خدمات ارزشمند بسیاری را به انجام رساندند. وی در روزگاران ملوک الطوائفی و تسلط خونین و بیگ زاده ها بر منطقه ای که به سهولت حقوق مردم بی گناه پایمال می شد، با روشن نگه داشتن چراغ مدرسه دولت آباد، علاوه بر اشاعه فرهنگ دینی، به دادخواهی و حل مشکلات شرعی، خانوادگی و اجتماعی آنان می پرداخت. عزت نفس و شجاعت بی نظیر برای دفاع از مظلومان و اجرای احکام الهی در مقابل حکام روزگار عشائیری و ایام ملوک الطوائفی از اوصاف منحصر به فرد استاد بود.

از ویژگی های بارزی که می شود در مورد شخصیت ایشان ذکر نمود، پیروی دقیق از اصول راهی که برگزیده بودند و نیز دقت و ریزبینی و نکته سنجی در نشر و ترویج علوم و معارف اسلامی بود. استاد سرانجام پس از ۱۰۴ سال عمر پربرکت و خدمت به شریعت اسلامی و سنت نبوی، بامداد روز سه شنبه یازدهم تیرماه ۱۳۸۷ در دولت آباد جان به جانان سپرد و به دیار باقی شتافت؛ روانش شاد و راهش پر رهرو باد!

تعدادی از آثار استاد عبارتند از:

- ۱- منظومه لمحۀ ربانی به زبان عربی در کلام و عقاید؛
- ۲- لمحۀ ربانی به زبان کردی در عقاید؛
- ۳- منظومه جبر و اختیار به زبان کردی؛
- ۴- رساله ای در تجوید به زبان کردی؛
- ۵- منظومه هایی در مدح اهل بیت و آل نبی و اشعار پراکنده دیگری که امید است در آینده به زیور طبع آراسته گردند.

## اوستاد عبقری

### در رشای حضرت استاد ماموستا ملا عبدالمجید مؤحد دولت آباد

#### استاد ملا محیی الدین صالحی

در هزار و سیصد و هشتاد و هفت و ماه تیر/اوستاد اوستادان شد اسیر چرخ پیر  
آفتاب دین و دانش در افول و دار و گیر/در کسوف و در خسوف آمد خور و بدر منیر  
ایل جاف از محنت این حادثه زار و زویر  
در محاق افتاد بدر و روز گرد و کرده میر  
مدرسه بی ناز و حجره، بحث و فحص خانقاه/غم در آنجا حکم فرما، جمله با برگ سیاه  
در فراق حضرت استاد و پیر مهر و ماه/هاله ای از غم گرفته این جهان بی اشتباه  
روز روشن تیره گشته، برگ کاغذ همچو قیر  
خامه و علم و کتاب و عالم و عارف اثر  
دولت آباد از غمش با غم دچار رنج و درد/دشت ماد از ماتمش اندوهبار و پر ز گرد  
کوه شاهو با بونی گز در عذاب و رنگ زرد/شهر و ده در ماتم او، دردمند و آه سرد  
چون جدا گشته ز گلشن شاه گلها ناگزیر  
آن یگانه اوستاد عبقری بی نظیر  
در حریم علم و حکمت گریه و غوغا فتاد/مرغ محزون در هوا و رهگذر، از پا فتاد

آب دریا در سکوت و شیون دریا فتاد/زمزمه با آه و ناله در دل صحرا فتاد  
زان سبب باران رحمت، قطع گشت و شد اسیر  
باد و نور آفتاب و صحن شادی شد حقیر  
دهر، با این رنجها هم باز حال از ما گرفت/عیش ما را تیره کرد و رونق دنیا گرفت  
پیکر پر درد ما را باز، زیر پا گرفت/چون سپاه ظلم، مُلک عیش بی پروا گرفت  
از هجوم سیل آفت، تیره اطلس هم حریر  
ناتوان در شعر و در گفتن فرزدق با جریر  
مدرسه بی ناز و حجره، بی سر و سرور گذاخت/دشت و صحرا بام و در با کوهساران رنگ باخت  
بر جهان علم و شادی لشکر اندوه تاخت/قصرها از درد و غم، قصر غم و اندوه ساخت  
مسند تدریس بی رونق شد و تخت و سریر  
مکتب تعلیم بی استاد از این امر خطیر  
مرجع علم و ادب بی رونق و بیمار گشت/مسجد و مکتب چو اهل علم و دانش زار گشت  
علم و بحث و فحوص و حکمت دردمند و زار گشت/قیل و قال مدرسه بی نام و بی آثار گشت  
شد جوان دانش ز علم و حکمت استاد پیر  
صد ز عمرش رفت و اما خود جوان شیخ مدیر  
طالبان علم و طلاب و فقیه و اوستاد/مردم ایل و عشایر، شهر و ده، در درد و داد  
منطق و قرآن و تفسیر و بلاغت در بلاد/جملگی بی ناز و گریان در حریم عدل و داد  
ماه بی نور و فلک رنجور و خورشیدش فقیر  
تخت و بخت و منزل و مأوای عرفان در نفیر  
اوستاد! این قلم، قادر به تعریف تو نیست/این بیان، گویای شرع و نحو و تصریف تو نیست  
این زبان، در هر هجر تو، میزان توصیف تو نیست/درک من، در شأن تالیفات و تصنیف تو نیست  
ورنه بر تو اشکها می ریختم، اشک جدیر  
گریه‌های می کردم و هم نوحه‌های دلپذیر  
یاد با آن دم که با یاران درسی داشتیم/در زمین دین و دانش، بذر دین می کاشتیم  
در حضور حضرت استاد، سر افراشتیم/گوش ما بر او، ذکر عالم همه بگذاشتیم  
آن فقیهان بلند آوازه پیش او، بصیر  
چشم و گوش ما به سوی او، دگر دنیا صغیر  
ای دریغا آفتاب اوج قدرت در افول!/در غم و اندوه و درد بی دوا، آل رسول  
آن که حرفش، نص شرعی بود در رد و قبول/طالب از دردش مریض و عالم از هجرش، ملول  
در فراق او، بنالد سید و پیر و وزیر  
شیخ و شاب و مرد و زن، عالم و عامی ببر و شیر  
مرقدت، پر نور و قبرت با سرور حق قرین/جایگاهت جنت و دار بقا خلد برین  
دانش و عرفان و علمت، مونس و اهل یقین/عروه الوثقای ورعت، عروه الوثقای دین  
صحن مکتب، همچو گلشن پر گل و عطر و عبیر  
طالبان راه، راهیاب و عالمان را دستگیر  
ای دریغا حضرت استاد ما "عبدالمجید" کرد ما را ترک و اندر خاک برزخ آرמיד!  
"دولت آباد" از غمش شد محشر، و محشر پدید/اشک محنت شد فراوان، آن حسرت شد شدید  
محشر است امروز، دریا موج زن با آبگیر  
بر غم و فقدان آن علامه روشن ضمیر  
ای خوشا آن روز و آن ساعات فضل و علم و دین!/ای خوشا آن مهربانی و صفای فرودین  
آه از دست فلک! ای وای بر رنج زمین/ای دریغا بر بزرگان بزرگ نازنین  
آه از این کوچ و بار دمبدم درد کثیر  
"صالحی! در ماتمم بر مرگ مردان خبیر!"

(\* از جمله ماموستا ملا زاهد ضیایی پناه، استاد ماموستا سید حسین مسعودی کرمانشاه، استاد ماموستا ملا محمد امین کلاش، استاد ماموستا ملا عبدالکریم مریوانی بیاره از مراجع بزرگ علمی بغداد، استاد حاج شیخ الاسلام کردستان استاد دانشگاه تهران، استاد ماموستا ملا فتاح بهروزی درویشی، که من برای هر کدام از آنها مرثیه گفته و در فقدان آنها اشک ریخته‌ام.